

عملی آن وابسته به تشکل و تجمع است که در آن صورت، به ناچار وجود آن متوقف بر وجود رهبر و امام است. وجود امام در این مرحله شرط وجود است نه شرط وجوب چنانکه این معنی روشن و آشکار است، از این رو، واجب است برای جهاد دفاعی نیز تشکل ایجاد نموده و از رهبر و امام واجد شرایط پیروی و اطاعت نمود. اما در هر صورت در وجوب جهاد دفاعی در عصر غیبت هیچ سخن و اشکالی نیست. البته روایتهایی نیز یافت می‌شود که برخی افراد که قائل به ضرورت سکوت و سکون در مقابل جنایات و هجوم دشمنان در عصر غیبت بوده و بر وارد نشدن در مسائل سیاسی و تشکیل دولت و حکومت حق اصرار می‌ورزند ممکن است به آن استناد نمایند.

مرحوم صاحب وسائل این روایات را در باب سیزدهم کتاب جهاد، گردآوری نموده است و ما آنها را در فصل چهارم همین بخش از کتاب - پس از ذکر دلیلهای دهگانه ضرورت حکومت و وجوب تلاش برای اقامه دولت عادل - آورده و به نقد و بررسی و پاسخ آنها می‌پردازیم.

مطالبی که در آن بخش آمده، بسیار دقیق و لطیف است و بایسته است به آن توجه ویژه مبذول نمود. ما پس از این در فصل چهاردهم از بخش ششم کتاب نیز به بررسی ضرورت دفاع از نظام الهی و لزوم تقویت قوای نظامی حکومت اسلامی خواهیم پرداخت.

## حکومت و بغات

### ضرورت جهاد باطاغیان و شورشگران علیه امام

بغات، جمع باغی است و باغی کسی است که علیه حکومت اسلامی و امام عادل مسلمانان شورش و طغیان کند.

در باره بغاة، مطالب مختلفی ابراز شده که به درج آنها می‌پردازیم:

شیخ طوسی در کتاب خلاف درباره بغاة این‌گونه می‌نویسد:

«باغی کسی است که بر امام عادل شورش نموده و با وی به مبارزه برخاسته و از واگذاردن حق به وی امتناع ورزد. باغی اسم ذم است و برخی معتقدند که شورشگر علیه امام، کافر است، برخی از علمای معتزله نیز در اینکه باغی اسم ذم است با ما هم عقیده‌اند، آنان شورشگران علیه امام را فاسق می‌دانند، جماعتی از اصحاب ابوحنیفه و شافعی نیز همین عقده را دارند. ابوحنیفه می‌گوید: بغاة در صورتی که دارای دین بوده و مسلمان باشند فاسق محسوب می‌گردند.

ولی اصحاب شافعی می‌گویند در نزد شافعیه، باغی اسم ذم نیست بلکه باغی کسی است که در جهت دست‌یابی به حق، تلاش و اجتهاد نموده، اما در نتیجه‌گیری به خطا رفته

است نظیر مجتهدی که در مسائل فقهی و اجتهادی به خطا رفته باشد...<sup>۱۱۱</sup> اما دلیل ما [امامیه] بر اینکه باغی اسم ذم است، اجماع فرقه [امامیه] و روایاتی است که بر این معنی دلالت دارد»<sup>۱۱۲</sup>

در کتاب نهاییه اینگونه آمده است:

«هرکس علیه امام عادل شورش نموده و بیعت وی را شکسته و با دستورات او مخالفت کند باغی است و امام می‌تواند با او به مبارزه و جهاد برخیزد... و کسانی که بر امام جائز خروج کنند. در هر صورت جنگ با ایشان جایز نیست، و هیچ کس را نباید با شورشگران مبارزه کند مگر با دستور و فرمان امام»<sup>۱۱۳</sup>.

در کتاب شرایع آمده است: «جنگ و مبارزه با کسی که علیه امام عادل شورش کرده واجب است در صورتی که امام و یا نایب وی، مردم را به صورت عمومی و یا در سطحی محدود برای مبارزه با وی دعوت کند»<sup>۱۱۴</sup>.

کتاب جواهر در توضیح عبارت شرایع می‌نویسد.

«هیچ اختلافی بین عموم مسلمانان چه رسد به مؤمنین [شیعه امامیه] در مورد وجوب جهاد با شورشگران علیه امام عادل نیست. بلکه اجماع به هر دو شکل آن [اجماع محصل و منقول]<sup>۱۱۵</sup> بر وجوب آن دلالت دارد، و بالاتر اینکه حکایت و نقل هر دو قسم اجماع به حد مستفیض است چنانچه روایات متعدد و مستفیضه‌ای از طریق فریقین بر وجوب آن رسیده است»<sup>۱۱۶</sup>.

### شورش علیه امام عادل و یا امام معصوم

جنگ با شورشگران علیه امام از مسائلی است که همواره مورد توجه و محل بحث و

۱۱۱. به نظر می‌رسد اصحاب شافعی که عمل بغات را خطا در برداشت تعبیر نموده‌اند، در صدد برده‌اند عمل معاویه و طلحه و زبیر و امثالهم را در مقابل حضرت علی علیه السلام توجیه و تأویل نمایند. (از افاضات معظمله در درس).

۱۱۲. الخلاف، ۱۶۴/۳، کتاب الباغی.

۱۱۳. نهاییه/۲۹۶ - ۲۹۷، مبحث بغاة.

۱۱۴. شرایع الاسلام، ۳۳۶/۱.

۱۱۵. وحدت نظر پیدا کردن فقهای هر زمان درباره یک نظر به گونه‌ای که حاکی از قول معصوم باشد را در اصطلاح علم اصول، اجماع می‌گویند. برای فقهای که در یک زمان چنین اجماعی حاصل شده، آن را اجماع محصل و نسبت به فقهای که این اجماع برای آنان نقل شده، اما خود در آن حضور نداشته‌اند، اجماع منقول گفته می‌شود. رک اصطلاحات الاصول، آیه الله علی مشکینی اردبیلی. ۳۲/ (مقرر).

۱۱۶. جواهر الکلام، ۳۲۴/۲۱.

گفتگوی فقها اعم از شیعه و یا سنی بوده است و پیش از این ملاحظه شد که کلمه باغی به کسی که بر امام عادل (در مقابل امام جائز) خروج و شورش کند، تفسیر می شود. اما در مورد اینکه پس از تحقق امامت شرعی آیا شورش علیه امام معصوم مراد است یا مطلق امام عادل؟ دو نظر وجود دارد که به نظر می رسد نظر دوم [امام عادل] موجه تر باشد. درباره حکم مبارزه با باغیان علاوه بر اجماع و ادعای عدم خلافتی که در مسئله شده قرآن کریم و روایات نیز دلالت دارند که از آن جمله آیه و روایات ذیل را می توان یادآور شد:

۱ - ﴿وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَاِنِ بَغْتَا احْدَاهُمَا عَلَى الْآخَرِي فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغِي حَتَّى تَفِيءَ اِلَى اَمْرَالله ۱۱۷ - اگر دو طایفه از اهل ایمان با یکدیگر به جنگ و نزاع برخیزند شما در میان آنان صلح برقرار کنید و اگر یک دسته از آن دو، با دیگری ستم کرد با طایفه ظالم و باغی، قتال کنید تا به امر خدا باز گردد.﴾

ظاهراً اینکه به هر کس که خروج بر امام نمود باغی گفته می شود از همین آیه گرفته شده و ضرورت مبارزه با آنان نیز از همین آیه استنباط شده است. البته ممکن است کسانی استدلال به این آیه را مورد خدشه قرار داده و بگویند این آیه مربوط به نزاع دو دسته و دو طایفه از مؤمنان با یکدیگر درباره مسائل جزئی است، نه در ارتباط با خروج و شورش یک دسته و طایفه علیه امام. که البته به وضوح سخن اینان بی اساس است، زیرا اولاً تعبیر دو طایفه که در آیه آمده بی تردید بر لشکر امام و لشکر گروه و شخص باغی نیز صدق می کند (چون که اینان دو طایفه از مؤمنین هستند). ثانیاً هنگامی که دفع طایفه طاغی و شورشگر علیه طایفه دیگر واجب و لازم باشد به طریق اولی دفع طایفه شورشگر علیه امام مؤمنین لازم و واجب می باشد و این اولویت قطعی است.

البته این نکته نیز ناگفته نماند که در آیه شریفه از طایفه باغی و شورشگر به شکل «مجازی» و به اعتبار حالت قبل از شورش تعبیر به مؤمن شده است.<sup>۱۱۸</sup>

۱۱۷. حجرات (۴۹): ۹.

۱۱۸. در اینجا این نکته نیز قابل ذکر است که اگر سلطان و امام مسلمین نیز از شرایط امامت عدول کرد و بر ضد مردم مسلمان اقدام به بغی و تجاوز نمود بر مردم واجب است که علیه وی قیام نموده و با او به مبارزه برخیزند. استاد بزرگوار این مبحث را در آخر بخش پنجم کتاب به تفصیل مورد بحث قرار داده اند، اما ذکر این دو جمله از علمای سنت در اینجا خالی از فایده نیست:

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خویش ذیل خطبه «لا تقتلوا الخوارج بعدی...» می نویسد: و عند اصحابنا ان الخروج علی ائمة الجور واجب - در نزد اصحاب ما خروج علیه پیشوایان ستمگر واجب است. این حزم اندلسی در کتاب المحلی جلد ۱۱ ص ۹۹ می گوید: «فلم نجد فی کتاب الله تعالی فرق فی قتال الفئة الباغية علی الاخری بین سلطان و غیره، بل امر تعالی بقتال من بغی علی اخیه المسلم عموماً حتی یفیی

۲ - ابن مغیره از جعفر از پدر خویش روایت نموده که گفت در نزد علی رضی الله عنه سخن از حروریه (خوارج) رفت، حضرت فرمود: «اگر آنان بر امام عادل یا بر جماعتی از مؤمنین قیام و شورش نمودند با آنان به جنگ برخیزید، اما اگر بر امام ستمگر شوریدند با آنان درگیر نشوید چرا که آنان در این رابطه سخن و دلیلی دارند»<sup>۱۱۹</sup>.

(در متن کتاب وسائل الشیعة مطبوع به جای کلمه «مقالا» که در متن روایت آمده کلمه «عقالا» درج شده، اما در کتاب کافی و علل الشرایع همان کلمه مقالا آمده است).

آنچه در این روایت قابل توجه است این است که بین شورش علیه امام جائز و امام عادل تفصیل قائل شده اما اشاره‌ای به امام معصوم و غیرمعصوم ننموده است. در متن روایت مراد به حروریه همان خوارج است، چون خوارج پس از بازگشت از صفین در پشت شهر کوفه در محلی به اسم «حروراء» اجتماع نموده و آنجا را مرکز تجمع خود قرار دادند و به همین جهت به آنان، حروریه نیز گفته می‌شود.

۳ - در کتاب صحیح مسلم از عرفجه روایت شده که گفت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «اگر کسی به نزد شما آمد در حالی که شما همه دور رهبری اجتماع کرده‌اید و آن کس می‌خواهد عصای شما را بشکند و وحدت شما را متلاشی کند، او را به قتل برسانید»<sup>۱۲۰</sup>.

این خلاصه مطالبی است که در اینجا می‌توان متذکر شد و تفصیل این مباحث را باید در جای خود مورد بررسی قرار داد.

## حکومت و غنائم جنگی، جزیه، اسرا و اراضی فتح شده

درباره غنائم و اسرای جنگی و جزیه [مالیات سرانه کفاری که در پناه اسلام به سر

الی امرالله: - ما در کتاب خداوند متعال در مورد مبارزه با دسته طغیانگری که علیه دسته دیگر تجاوز نموده فرقی بین سلطان و غیرسلطان نمی‌یابیم بلکه خداوند متعال دستور فرموده هرکس علیه برادر مسلمان خویش تجاوز نمود باید با وی مبارزه شود تا به اطاعت از دستور خداوند بازگردد...».

از این‌گونه جملات علیرغم روایت ابوهریره و فتوای احمد حنبل که از آنها استفاده می‌شد علیه امام جائز نمی‌شود جنگید، استفاده می‌شود که اگر دولت و پادشاه نیز بر ضد مردم مسلمان دست به بغی و طغیان زد تا سقوط و یا بازگشتن به امر خداوند مبارزه و جهاد با وی واجب و لازم است. (مقرر).

۱۱۹. ابن المغیره، عن جعفر، عن ابيه قال: «ذکرت الحروریه عند علی رضی الله عنه فقال: ان خرجوا علی امام عادل او جماعة فقاتلوهم، و ان خرجوا علی امام جائز فلاتقاتلوهم فان لهم فی ذلک مقالا (وسائل، ۱۱/۶۰، باب ۲۶ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۳).

۱۲۰. عن عرفجة قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: من اتاكم و امرکم جميع علی رجل واحد یريد ان یشق عصاکم او یفرق جماعتکم فاقتلوه. (صحیح مسلم ۳/۱۴۸۰ چاپ دیگر ۲۳/۶، کتاب الاماره، باب ۱۴).

می‌برند] و زمینهایی که با جنگ آزاد می‌شود، تصمیم‌گیری با امام است. به عنوان نمونه چند روایت ذکر می‌کنیم:

۱ - زراره می‌گوید از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم، حد جزیه بر اهل کتاب چیست؟ و آیا بر آنان حدّ مشخص و مقدار معینی قرار داده شده است که نمی‌شود از آن تخلف کرد؟ حضرت فرمود: «تعیین مقدار جزیه با امام است که از هر یک از آنان به مقداری که قدرت و توان مالی دارند دریافت می‌کند.»<sup>۱۲۱</sup>

۲ - محمد بن مسلم روایت می‌کند که از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم که اهل ذمه خراج و جزیه خود را از پول شرابها و خوکها و مردارهایی که خرید و فروش می‌کنند پرداخت می‌نمایند. آیا جایز است امام چنین پول‌هایی را دریافت کند؟ و آیا مصرف آن برای مسلمین صحیح و رواست؟ حضرت فرمود: «بر امام و مسلمانان حلال و رواست اما عمل اهل ذمه حرام و غیرجایز است. آنان هستند که گناهش را بر دوش می‌کشند.»<sup>۱۲۲</sup>

۳ - معاویه بن وهب روایت می‌کند که به امام صادق علیه السلام گفتم: امام لشکری را برای جنگ فرستاده است لشکر پیروزی یافته و غنایمی را به دست آورده، غنایم به دست آمده را چگونه تقسیم کنند؟ حضرت فرمود:

«اگر تحت فرماندهی فرمانده منصوب امام، جنگیده‌اند خمس آن را برای خدا و رسول کنار گذاشته و باقی مانده را بین خود تقسیم کنند، اما اگر بدون جنگ و قتال، غنایمی به دست آورده‌اند، همه غنیمتها در اختیار امام است. در هر مورد که صلاح دانست مصرف می‌کند.»<sup>۱۲۳</sup>

۴ - طلحة بن زید از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: «برای اسیرهای جنگ دو حکم است. یکی آنکه هنوز جنگ پایان نیافته و سلاحها بر زمین گذاشته نشده است که در

۱۲۱. صحیح زرارة قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام: ما حد الجزية على اهل الكتاب، وهل عليهم في ذلك شيء موظف لا ينبغي ان يجوز الى غيره؟ فقال: ذلك الى الامام يأخذ من كل انسان منهم ماشاء على قدر ماله و ما يطيق (وسائل، ۱۳/۱۱ باب ۶۸ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۱).

۱۲۲. محمد بن مسلم عن ابی عبدالله علیه السلام انه سأل عن خراج اهل الذمه و جزيتهم اذا ادوها من ثمن خمورهم و خنازيرهم و ميتتهم ايحل الامام ان يأخذها و يطيب ذلك للمسلمين؟ فقال: ذلك للامام و المسلمين حلال و على اهل الذمة حرام و هم المحتملون لوزره. (وسائل، ۱۱۸/۱۱ باب ۷۰ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۲).

۱۲۳. صحیح معاوية بن وهب قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام السرية يبعثها الامام فيصيبون غنائم كيف تقسم؟ قال: ان قاتلوا عليها مع اميرهم الامام عليهم اخرج منها الخمس لله و للرسول و قسم بينهم اربعة اخماس، و ان لم يكونوا قاتلوا عليه المشركين كان كل ماغنموا للامام يجعله حيث احب. (وسائل، ۸۴/۱۱، باب ۴۱ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۱).

آن شرایط هر اسیری گرفته شود امام می تواند او را گردن بزند یا دست و پای او را قطع کند... و دیگری هنگامی که آتش جنگ فرو نشسته و کارزار پایان پذیرفته است که امام می تواند بر اسیرها منت گذاشته و آنان را آزاد گرداند، یا در مقابل آزادی شان از آنها پول مطالبه کند و یا اینکه آنان را به بردگی بگیرد که در این صورت، آنان بنده محسوب می شوند. ۱۲۴»

۵- زهری از امام سجاده، علی بن الحسین علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: «اگر در جنگ اسیری را گرفتی و او از راه رفتن عاجز بود و وسیله ای نداشتی که او را با خود حمل نمایی، آزادش کن و او را نکش، چونکه نمی دانی حکم امام در مورد او چیست. ۱۲۵»

۶- صفوان و بزظی هر دو روایت می کنند که از امام رضا علیه السلام راجع به مالیات زمینهای کوفه پرسیدیم، حضرت فرمود: «آنان که از روی رضا و رغبت مسلمان شده اند زمینهایشان به آنها واگذار می گردد و باید ده یک ( $\frac{1}{10}$ ) پرداخت نمایند و زمینهایی را که آباد نکرده اند والی گرفته و در اختیار هر کسی که آن زمین را آباد می کند می گذارد.

این گونه زمینها متعلق به همه مسلمانان است... و آن زمینهایی که به وسیله شمشیر تصرف شده، مربوط به امام است که در اختیار هر کس که صلاح دانست قرار خواهد داد ۱۲۶».

۷- باز از بزظی روایت شده که گفت: از ابوالحسن امام رضا علیه السلام درباره خراج و سیره اهل بیت علیهم السلام پرسش کردم، حضرت فرمود: «از آنان که خود مسلمان شده اند، یک دهم و نیم، یعنی یک عشر و نصف عشر، گرفته می شود و زمینها در دست آنان باقی خواهد ماند... و اما آن زمینهایی که آن را آباد نکرده اند، امام گرفته و در اختیار کسی که آنان را آباد کند می گذارد و این گونه زمینها متعلق به مسلمانان است... و آن زمینهایی که به وسیله شمشیر تصرف شده، مال امام است که در اختیار هر کس صلاح دانست قرار خواهد داد ۱۲۷».

۱۲۴. طلحة بن زيد عن ابي عبدالله عليه السلام فكل اسير اخذ في تلك الحال فان الامام فيه بالخيار ان شاء ضرب عنقه و ان شاء يده و رجله من خلاف... فكل اسير اخذ على تلك الحال فکان في ايديهم فالامام فيه بالخيار ان شاء من عليهم فارسلهم و ان شاء فاداهم انفسهم و ان شاء استعبدهم فصاروا عبيدا). (وسائل ۱۱/۵۳، باب ۲۳ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۱).

۱۲۵. الزهری عن علی بن الحسین عليه السلام: اذا اخذت اسيرا فعجز عن المشي ولم يكن معك محمل فارسله و لا تقتله فانك لا تدري ما حکم الامام فيه. (وسائل ۱۱/۵۳، باب ۲۳ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۲).

۱۲۶. صفوان و البزنطي جميعا قالا: ذکرنا له الكوفة... فقال: من اسلم طوعا تركت ارضه في يده و اخذ منه العشر... و مالم يعمره منها اخذه الامام فقبله ممن يعمره و كان للمسلمين... و ما اخذ بالسيف فذلک الى الامام يقبله بالذی یری. (وسائل ۱۱/۱۱۹، باب ۷۲ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۱).

۱۲۷. البزنطي قال: ذکرت لابي الحسن الرضا عليه السلام الخراج و ما سار به اهل بيته فقال: العشر و نصف العشر

این روایت [روایت بزنی] روایتی است صحیح و راوی آن [از بزنی بدون واسطه] «احمد بن محمد بن عیسی» است که از افراد موثق و مورد اعتماد است، ولی در روایت صفوان و بزنی [روایت شش] شخصی به نام «احمد بن اشیم» واسطه بین این دو نفر و احمد بن محمد بن عیسی قرار گرفته که شیخ وی را مجهول دانسته و برخی از علمای رجال نیز او را ضعیف [در نقل روایت] دانسته‌اند، اما همین که احمد بن عیسی از وی روایت نقل کرده، شاید دلیل بر این است که به وی اعتماد داشته است.

نکته دیگری که قابل توجه است این است که راوی هر دو روایت بزنی است و کسی که از وی روایت نقل شده [مروی عنه] امام رضا علیه السلام است و مضمون هر دو روایت نزدیک به هم و تقریباً یکی است و اینها دلیل بر این است که احتمالاً این دو روایت یکی است و ابن اشیم نیز در زنجیره سند روایت دوم [روایت شماره ۷] بوده و احتمالاً به هنگام نقل از قلم افتاده است.

در هر صورت از این دو روایت استفاده می‌شود که اختیار زمینهای موات، و زمینهایی که با جنگ به تصرف مسلمانان درآمده به دست امام است و پیش از این نیز گذشت که انفال به طور کلی، اعم از زمینهای موات و زمینهایی که صاحبانش آنجا را ترک گفته‌اند، کوهها و بیابانها و نیزارها و جنگلها و... همه در اختیار امام است.

۸ - در صحیح عمر بن یزید آمده است که گفت: «شنیدم مردی از اهل جبل درباره زمینهای مواتی که مردمش آن را ترک نموده‌اند و شخصی آنها را تصرف کرده و آنجا را آباد و نهرهایش را لایروبی و خانه‌هایی بنا و درخت‌های خرما و سایر اشجار در آن نشانده، از امام صادق علیه السلام پرسش می‌نمود، حضرت فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: هر مؤمنی زمینی را آباد کند مال اوست و باید مالیات آن را به امام بپردازد و این در شرایط صلح است، اما در آن هنگام که قائم علیه السلام ظهور نمود، خود را آماده کند که زمین را از وی بازپس گیرد» ۱۲۸.

و روایات دیگری به همین مضمون در مورد غنایم و زمینها وارد شده است.

→

علی من اسلم طوعاً ترکاً ارضه فی یده... و مالم یعمر منها اخذه الوالی فقبله ممن یعمره و کان للمسلمین... و ما اخذ بالسیف فذلک الی الامام یقبله بالذی یری. (وسائل، ۱۱/۱۲۰، باب ۷۲ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۲).

۱۲۸. صحیح عمر بن یزید قال: سمعت رجلاً من اهل الجبل یسأل ابا عبد الله علیه السلام عن رجل اخذ ارضاً مواتاً ترکها اهلها فعمرها و کرى انهارها و بنى فیها بیوتاً و غرس فیها نخلاً و شجراً قال: فقال ابو عبد الله علیه السلام کان امیرالمؤمنین علیه السلام یقول: من احیا ارضاً من المؤمنین فهی له و علیه طسقتها یؤدیة الی الامام فی حال الهدنة فاذا ظهر القائم علیه السلام فلیوطن نفسه علی ان تؤخذ منه (وسائل، ۶/۳۸۲، باب ۴ از ابواب انفال، - حدیث ۱۳).

## حکومت و «حجر» و «وصیت»

[در باب «حجر» - آنجا که شخصی از پرداخت دیون خود ناتوان باشد - و در باب وصیت - در شرایطی که میت، وارثی نداشته باشد و یا بر سر میراث او اختلاف و نزاعی ایجاد شده باشد - باز نقش حکومت اسلامی را مشاهده می‌کنیم].

در این باره به روایتهای ذیل توجه فرمایید:

۱ - غیاث بن ابراهیم از جعفر و او از پدرش روایت می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که شخص مفلسی را می‌یافت که مالش به اندازه دیونش است حکم به افلاسش می‌نمود و دستور می‌داد اموالش را بین طلبکاران به نسبت تقسیم کنند و اگر از این کار امتناع می‌شد، خود آنحضرت اموال را می‌فروخت و بین طلبکاران تقسیم می‌کرد.<sup>۱۲۹</sup>

۲ - سکونی از امام جعفر صادق از پدرش علیه السلام نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام شخص مقروض و بدهکار را محبوس می‌کرد، سپس حساب اموال او را می‌رسید، اگر مالی داشت به طلبکاران می‌داد و اگر مالی برای او نبود آن شخص را در اختیار طلبکاران می‌گذاشت.<sup>۱۳۰</sup> [تا هر گونه که خواستند با او معامله نمایند].

۳ - اسماعیل بن سعد روایت می‌کند که از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: ... و از مردی که همراه شخص دیگر در مسافرت بوده و آن شخص بدون اینکه وصیت کند از دار دنیا رفته و فرزندان صغیر و کبیری داشته است، آن مرد با متاع و چهارپایان او چه کار کند؟ آیا به فرزندان بزرگتر او واگذار کند یا به قاضی بسپرد؟ و اگر قاضی در آن شهر نیست چه کند؟ و اگر به فرزندان بزرگتر سپرده و مال از دست رفت و این مرد نمی‌تواند از دست آنان بازپس بگیرد چه باید بکند؟ حضرت فرمود:

«اگر فرزندان صغیر سهمیه خود را طلب کنند ناچار است سهمیه آنان را هر جا هست بپردازد، مگر اینکه با اجازه سلطان به فرزندان بزرگتر واگذار کرده باشد.<sup>۱۳۱</sup>»

۱۲۹. خبر غیاث بن ابراهیم عن جعفر عن ابيه ان علياً عليه السلام كان يفلس الرجل اذا استوى على غرمانه ثم يامر به فيقسم ماله بينهم بالحصص فان ابي باعه فقسم بينهم يعني ماله (وسائل، ۱۳/۱۴۶، باب ۶ از کتاب حجر، حدیث ۱).

۱۳۰. خبر السکونی عن جعفر عن ابيه ان علياً عليه السلام كان يحبس في الدين ثم ينظر فان كان له مال اعطى الغرماء و ان لم يكن له مال دفعه الى الغرماء (وسائل، ۱۳/۱۴۸، باب ۷ از کتاب حجر، حدیث ۳).

۱۳۱. خبر اسماعیل بن سعد قال: سألت الرضا عليه السلام ... و عن الرجل يصحب الرجل في سفر فيحدث به حدث الموت و لا يدرك الوصية كيف يصنع بمتاعه وله اولاد صغار و كبار ايجوز ان يدفع متاعه و دوابه الى ولده الاكابر او الى القاضي و ان كان في بلدة ليس فيها قاض كيف يصنع؟ و ان كان دفع المتاع الى الاكابر ولم يعلم فذهب فلم يقدر على رده كيف يصنع؟ قال: اذا ادرك الصغار و طلبوا لم يجد بدأ من اخراجه الا ان يكون بأمر السلطان (وسائل، ۱۳/۴۷۵، باب ۸۸ از کتاب وصايا، حدیث ۳).



۴ - صفوان می‌گوید: از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کردم درباره مردی که مالی داشته است در نزد مرد دیگری و صاحب مال از دار دنیا رفته است و درباره اموال خود دو وصی قرار داده است، آیا آن مرد، می‌تواند مال را به یکی از آن دو وصی واگذار نماید؟ حضرت فرمود:

«خیر مگر اینکه سلطان [حاکم] مال را بین آن دو به صورت مساوی تقسیم کند. یا اینکه هر دو را جمع نموده و در حضور یکدیگر مال را به هر دوی آنان واگذار کند»<sup>۱۳۲</sup>.

### حکومت و نکاح و طلاق

در مسائلی نظیر نکاح و طلاق نیز نقش حکومت و ضرورت دخالت حاکم اسلام را مشاهده می‌کنیم که از باب نمونه در این باره چند روایت از ابواب مختلف، ذکر می‌کنیم:

۱ - عایشه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

«هر زنی که بدون اجازه ولی خود ازدواج کند (سه مرتبه فرمود)، نکاح او باطل است، نکاح او باطل است، نکاح او باطل است، و اگر مرد با وی در آمیخته باید به خاطر تصرفی که در او نموده مهریه‌اش را بپردازد و اگر کار آنان به مشاجره و نزاع کشیده شد، سلطان (حاکم اسلامی) ولی کسی است که ولی و سرپرستی ندارد»<sup>۱۳۳</sup>.

در بحثهای قبل معلوم شد که معنی سلطان و والی و امام در روایات، یکی است.

۲ - ابی حمزه ثمالی می‌گوید: از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که در مورد شخص عینین (ناتوان جنسی) می‌فرمود:

«... پس اگر دختر باکره‌ای ازدواج نمود و ادعا کرد که شوهرش با او هم‌بستر نشده، چون این‌گونه امور را زنها تشخیص می‌دهند باید از زنی که مورد اعتماد است تحقیق شود. اگر تشخیص داد که دختر هنوز باکره است و شوهر با او هم‌بستر نگردیده بر امام است که یک سال به مرد مهلت دهد، اگر باز هم‌بستر نشوند بین آنان باطلاق جدایی اندازد»<sup>۱۳۴</sup>.

۱۳۲. خبر صفوان قال سألت ابا الحسن علیه السلام عن رجل كان لرجل عليه مال فهلك وله وصيان فهل يجوز ان يدفع الي احد الوصيين دون صاحبه؟ قال: لا يستقيم الا ان يكون السلطان قد قسم بينهما المال فوضع علي يد هذا النصف وعلي يد هذا النصف او يجتمعان بأمر السلطان. (وسائل، ۱۳/۴۴۰، باب ۵۱، از کتاب وصایا، حدیث ۲).

۱۳۳. عن عایشه: ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: ایما امرأة نکحت بغير اذن ولیها فنکاحها باطل فنکاحها باطل فنکاحها باطل، فان دخل بها فلها المهر بما استحل من فرجها، فان اشتجروا فالسلطان ولی من لا ولی له. (سنن ترمذی، ۲/۲۸۰، باب ۱۴، از ابواب نکاح، حدیث ۱۱۰۸).

۱۳۴. صحیحة ابی حمزة الثمالی فی العینین قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول:... فان تزوجت و هی بکر

۳ - ابی بصیر روایت می کند که از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:  
«اگر کسی به همسر خود لباس ندهد که بدن و عورت خود را بپوشاند، و غذا ندهد که  
به حیات خود ادامه دهد، بر امام است که بین آن دو، جدایی اندازد»<sup>۱۳۵</sup>.

۴ - معمر بن و شیکه روایت می کند که از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود:  
«مردم در امور مربوط به طلاق جز با شمشیر اصلاح نمی شوند و اگر من بر آنها  
حکومت می یافتم، وادارشان می کردم که طبق کتاب خداوند عمل کنند»<sup>۱۳۶</sup>.

۵ - ابی بصیر از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود:  
«اگر من بر مردم حاکمیت می یافتم به آنها یاد می دادم که چگونه باید طلاق بدهند و اگر  
کسی را می آوردند که برخلاف دستورات الهی (همسر خود را طلاق داده بود) پشت او را [با  
تازیانه] به درد می آوردم»<sup>۱۳۷</sup>.

نظیر این دو روایت اخیر، روایت دیگری نیز در این باب هست.

۶ - برید می گوید از امام محمد باقر علیه السلام درباره زنی که شوهر او مفقود شده بود سؤال  
کردم که چه باید بکند؟ حضرت فرمود:

«تا هنگامی که ساکت است و صبر می کند، کاری به کار او نداشته باشید، اما اگر جریان  
به پیش حاکم کشیده شد، حاکم چهار سال به او مهلت می دهد و نامه ای به منطقه ای که  
شوهر در آن مفقود شده است، می نویسد و از جریان او سؤال می کند... و اگر شخص مفقود،  
مالی نداشته باشد که زن از آن امرار معاش کند، حاکم به ولی مفقود حکم می کند که خرجی  
آن زن را بپردازد و تا هنگامی که ولی، مخارج زن را می پردازد، زن حق ازدواج مجدد ندارد و  
اما اگر از پرداخت مخارج امتناع ورزید، ولی او را مجبور می کند که زن را طلاق بدهد»<sup>۱۳۸</sup>.

فزعمت انه لم يصل اليها فان هذا تعرف النساء فلينظر اليها من يوثق به منهن فاذا ذكرت انها عذراء فعلى  
الامام ان يؤجله سنة فان وصل اليها والافرق بينهما. (وسائل، ۱۴/۶۱۳، باب ۱۵ از ابواب عيوب و تدليس  
از کتاب نکاح، حدیث ۱).

۱۳۵. صحیحة ابی بصیر، قال سمعت ابا جعفر علیه السلام يقول: من كانت عنده امرأة فلم يكسها ما يوارى عورتها و  
يطعمها ما يقيم صلبها كان حقاً على الامام ان يفرق بينهما. (وسائل، ۱۵/۲۲۳، باب ۱، از ابواب نفقات، از  
کتاب نکاح، حدیث ۲).

۱۳۶. خبر معمر بن وشيكة، قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام يقول: لا يصلح الناس في الطلاق الا بالسيف ولو وليتهم  
لرددتهم فيه الى كتاب الله عزوجل. (وسائل، ۱۵/۲۷۲، باب ۶ از ابواب مقدمات طلاق، حدیث ۲).

۱۳۷. فی خبر ابی بصیر عنه علیه السلام: لو وليت الناس لعلمتهم كيف ينبغي لهم ان يطلقوا، ثم لم اوت برجل قد  
خالف الا اوجعت ظهره. (وسائل، ۱۵/۲۷۲، باب ۶ از ابواب مقدمات طلاق حدیث ۳).

۱۳۸. صحیحة برید، قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن المفقود كيف تصنع امرأته؟ فقال: «مساكنت عنه و

مرحوم صدوق می فرماید در روایت دیگری چنین آمده است:

«اگر زوج ولی ندارد، حاکم آن زن را طلاق می دهد».

در روایت دیگری نیز وارد شده که: «اگر زوج، ولی ندارد، سلطان، زن او را طلاق می دهد»<sup>۱۳۹</sup>.

۷ - در باب «لعان»<sup>۱۴۰</sup> محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که از آن حضرت سؤال نمودم هنگامی که بین زن و شوهر، لعان انجام می گیرد چه بکند؟ حضرت فرمود:

«امام پشت به قبله می نشیند و آن دو، روبروی امام، رو به قبله قرار می گیرند و...»<sup>۱۴۱</sup>

در صحیحۃ بزنطی از امام رضا علیه السلام نیز همین مضمون آمده است.

۸ - برید کناسی از امام محمد باقر علیه السلام در ارتباط با «ظهار»<sup>۱۴۲</sup> روایتی را نقل می کند که در قسمتی از آن آمده است:

«... پس اگر شوهر قدرت بر آزاد کردن بنده دارد، بر امام است که او را مجبور کند

بنده ای را آزاد نماید و یا صدقه بدهد، چه قبل از آمیزش با همسرش و چه بعد از آن»<sup>۱۴۳</sup>.

→

صبرت فخل عنها، و ان هی رفعت امرها الی الوالی اجلها اربع سنین ثم یکتب الی الصقع الذی فقد فیه فلیسأل عنه... و ان لم یکن له مال قیل للوالی: انفق علیها فان فعل فلا سبیل لها الی ان تتزوج ما انفق علیها، و ان ابی ان ینفق علیها اجبره الوالی علی ان یطلق تطلیقه...» (وسائل، ۳۸۹/۱۵، باب ۲۳ از ابواب اقسام طلاق، حدیث ۱).

۱۳۹. وسائل، ۳۹۰/۱۵، باب ۱۲۳ از ابواب اقسام طلاق، حدیثهای ۲ و ۵.

۱۴۰. لعان، در شرایطی است که شوهر، نسبت زنا و فساد اخلاق به همسر خود می دهد و همسر، آن را انکار می کند. هر دو به حضور حاکم می آیند و هر یک چهار مرتبه به وحدانیت خدا قسم می خورند و خدا را به شهادت می گیرند که راست می گویند و در دفعه پنجم بر خود لعن می نمایند اگر دروغ گو باشند. و سپس حاکم حکم به جدایی آنها از یکدیگر می دهد. (مقرر).

۱۴۱. صحیحۃ محمد بن مسلم، قال: سألت ابا جعفر علیه السلام عن الملعن والملاعنة کیف یصنعان؟ قال: یجلس الامام مستدبر القبلة یقیمهما بین یدیه مستقبل القبلة بحذائه. الحدیث. و نحوها صحیحۃ بزنطی عن الرضا علیه السلام. (وسائل، ۵۸۷/۱۵، باب ۱، از ابواب کتاب اللعان، حدیثهای ۴ و ۲).

۱۴۲. اگر همسر ارتباط و همبستر شدن با زوجه خو را با گفتن جمله «انت علی کظهر امی» (تو بر من مثل پشت مادرم هستی) براساس شرایطی که کتب فقهی ذکر شده است، تحریم نمود، اصطلاحاً «ظهار» گفته می شود و تا قبل از پرداختن کفاره (آزاد کردن یک بنده یا شصت روز، روزه و یا سیر کردن شصت نفر گرسنه) همبستر شدن با همسرش بر او حرام است. (مقرر).

۱۴۳. خیر برید الكناسی عن ابی جعفر علیه السلام فی الظهار و فیه: «فان کان یقدر علی ان یعنق فان علی الامام ان یجبره علی العتق او الصدقة من قبل ان یمسها و من بعدما یمسها». (وسائل، ۵۳۳/۱۵، باب ۱۷ از کتاب ظهار، حدیث ۱).

هدف از آوردن این‌گونه روایات از ابواب مختلف در اینجا این است که مشخص شود امامت به معنی حکومت در نظام و بافت قوانین اسلام تنیده شده و بقای قوانین اسلام وابسته به تشکیل دولت و حکومت است، و اینکه عدم اهتمام به تشکیل حکومت برابر است با عدم اهتمام به اسلام و قوانین اسلام.

### حکومت وارث

نقش حکومت و امامت در کتاب ارث، بسیار بارز و روایات در این باب نیز بسیار زیاد است که از باب نمونه تعدادی از آنها را به اجمال متذکر می‌شویم:

۱ - عبدالملک بن اعین و مالک بن اعین روایت می‌کنند که از امام محمد باقر علیه السلام دربارهٔ مردی نصرانی که از دنیا رفته و از او پسر برادر و پسر خواهری مسلمان و فرزندان و همسر نصرانی به جای مانده، سؤال نمودیم که با میراث او چه معامله‌ای انجام دهیم؟ ... آنگاه به آن حضرت گفته شد: اگر فرزندان او در حالی که صغیرند مسلمان شدند چه کنیم؟ حضرت فرمود: «میراث پدرشان را نزد امام قرار دهید تا به حد بلوغ برسند، اگر به اسلام خود باقی ماندند، امام میراث پدرشان را به آنان واگذار می‌کند. اما اگر به دین اسلام باقی نماندند، امام میراث را به پسر برادر و پسر خواهر مسلمان میت پرداخت می‌کند.»<sup>۱۴۴</sup>

[دربارهٔ این روایت این توضیح لازم است که اگر شخص مسلمان بمیرد و وارث مسلمان نداشته باشد، ارثش به امام می‌رسد و اگر کافری از دار دنیا برود و وارث مسلمانی ولو در رده‌های چندم ارث، داشته باشد، ارث او به وارث مسلمان می‌رسد.]

۲ - ابی بصیر روایت می‌کند که از امام جعفر صادق علیه السلام از «میراث» مرد مسلمانی که مرده و دارای مادری نصرانی است سؤال نمودم. حضرت فرمود:

«پس اگر هیچ‌یک از اقوامش مسلمان نشدند میراث او مال امام است.»<sup>۱۴۵</sup>

۳ - هشام بن سالم از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

«مردم به تقسیمات ارث و طلاق پایبند نمی‌شوند، مگر به وسیلهٔ شمشیر.»<sup>۱۴۶</sup>

۱۴۴. خبر عبدالملک بن اعین و مالک بن اعین عن ابی جعفر علیه السلام قال: سألته عن نصرانی مات و له ابن اخ مسلم و ابن اخت مسلم وله اولاد و زوجة نصاری... قيل له: فان اسلم اولاده و هم صفار؟ فقال علیه السلام: يدفع ما ترک ابوهم الی الامام حتی یدرکوا فان اتوا علی الاسلام اذا ادركوا دفع الامام میراثه الیهم و ان لم يتموا علی الاسلام اذا ادركوا دفع الامام میراثه الی ابن اخیه و ابن اخته المسلمین. (وسائل، ۱۷/۳۷۹ باب ۲ از ابواب موانع الارث، حدیث ۱).

۱۴۵. صحیحة ابی بصیر قال: سألت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل مسلم مات وله ام نصرانیة، «... فان لم یسلم احد من قرابته فان میراثه للامام. (وسائل، ۱۷/۳۸۱، باب ۳ از ابواب موانع الارث، حدیث ۱).

۱۴۶. صحیحة هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام قال: لا یستقیم الناس علی الفرائض و الطلاق الا بالسیف. (وسائل، ۱۷/۴۱۹، باب ۳ از ابواب موجبات الارث، حدیث ۱).

از این روایت بخوبی استفاده می‌شود که هدف اسلام آن‌گونه که برخی ناآگاهان پنداشته‌اند صرف بیان قانون و تشریح احکام و بیان آداب نیست بلکه به اجرای آن در جامعه نیز نظر دارد [اصولاً قوانین اسلام برای اجرا نازل شده و به همین جهت به قوه مجریه و رهبر و دولت و قدرت و شمشیر نیاز است و بدون آن، کلیه احکام اسلام از جمله مقررات تقسیم ارث در جامعه قوام و قیام نخواهد یافت] پس از این به توضیح و بررسی این مسئله نیز خواهیم پرداخت.

۴ - روایات ابواب «میراث من لا وارث له»: کتاب وسائل الشیعه در بابهای ۳ و ۴ از ابواب ولاء ضمان جریره و امامت، روایاتی را ذکر کرده که همه آنها دلالت دارد که اگر کسی از دنیا برود و وارثی نداشته باشد، میراثش در اختیار امام و حکومت اسلامی قرار می‌گیرد. البته این معنی در روایات به سه تعبیر آمده است، دسته‌ای از روایات می‌گوید «میراث من لا وارث له»، جزء انفال است و دسته‌ای دیگر می‌گویند که مال امام و در اختیار امام است و دسته سوم تصریح دارد که جزء بیت‌المال مسلمین است و باید به صندوق عمومی و خزانه دولت واریز گردد. [در همین باره تعدادی از علما، همچون مرحوم صاحب وسائل و مرحوم حاج آقا رضا، تصور نموده‌اند که این روایات با هم متناقض است و سعی کرده‌اند به گونه‌ای آنها را توجیه کنند].

اما ظاهراً مفهوم این سه دسته از روایات با یکدیگر تضاد و تناقضی ندارد و منظور همه یکی است. زیرا انفال، ملک شخص امام نیست، بلکه ملک منصب امامت و حکومت است و در اختیار امام قرار می‌گیرد، برای مصرف در مصالح جامعه مسلمین، هرچند اداره امور شخصی امام نیز از مهمترین مصالح مسلمین است.

ما این مباحث را در کتاب الخمس<sup>۱۴۷</sup> به رشته تحریر درآورده و در مباحث خمس و انفال در بخش هشتم همین کتاب نیز به بحث و بررسی آنها خواهیم پرداخت. چنانکه قبلاً نیز در ذیل بحث «حکومت و خمس و انفال» اشاره‌ای به آن شد.

### حکومت و قضا و حدود

قضاوت یکی از ارکان حکومت اسلامی و منصب قضا یکی از شئون ولایت و امامت است. حاکم اسلامی، قضات را نصب می‌کند و قاضی‌ها پایه‌های حاکمیت اسلام و حاکم اسلامی را تثبیت می‌کنند، به گونه‌ای که تفکیک حکومت و قضاوت در اسلام اساساً غیرممکن است.

۱۴۷. کتاب الخمس والانفال یکی از تألیفات ارزشمند فقهی حضرت استاد در فقه استدلالی است که توسط انتشارات اسلامی منتشر شده است. (مقرر).

روایات نیز در این باب بسیار زیاد است که از باب نمونه روایت‌هایی را متذکر می‌شویم:

۱ - اسحاق بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:  
«امیرالمؤمنین علیه السلام به شریح قاضی گفت ای شریح، تو در جایگاهی [مسند قضاوت] نشسته‌ای که به جز پیغمبر و یا وصی پیغمبر و یا شخص شقی و فاجر نمی‌نشیند».<sup>۱۴۸</sup>

۲ - سلیمان بن خالد از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که آن حضرت فرمود:  
«از قضاوت بپرهیزید، زیرا قضاوت مخصوص امامی است که عالم به قضاوت بوده و در بین مسلمانان عادل باشد، همانند پیامبر صلی الله علیه و آله یا وصی پیامبر».<sup>۱۴۹</sup>

در باره این روایت مطالبی قابل ذکر است که اجمالاً یاد آور می‌شویم:

الف - آیا مراد از «حکومت» که در روایت فوق آمده چیست؟ آیا حکومت به مفهوم قضاوت است؟ یا اینکه به معنی مطلق ولایت و حاکمیت که یکی از شئون آن قضاوت است، می‌باشد؟ احتمال هر دو برداشت وجود دارد، اما آنچه با ظاهر روایت بیشتر سازگار است به نظر می‌رسد که احتمال اول باشد.

ب - در کتاب تهذیب و کافی در متن روایت به جای کلمه (کنبی - همانند پیامبر) (لنبی - برای پیامبر) آمده، در صورتی که در کتاب الفقیه، (کنبی همانند پیامبر) آمده و مشخص است که بین این دو تعبیر فرق بسیار است، زیرا در تعبیر اول قضاوت یا حکومت، به پیامبر منحصر می‌شود برخلاف تعبیر دوم [که پیامبر و وصی پیامبر صرفاً به عنوان نمونه و الگو ذکر شده است].

ج - در کتاب مرآة العقول در ذیل این روایت آمده است: «ظواهر این گونه روایات بر این دلالت دارد که قضاوت برای غیر معصوم جایز نیست، اما از سوی دیگر مشاهده می‌کنیم که ائمه معصومین علیهم السلام برای حل و فصل امور مردم، به اطراف و اکناف قاضی اعزام می‌داشته‌اند، پس باید این روایات را این گونه تفسیر کنیم که قضاوت در اصل و بالاصاله مخصوص ائمه معصومین علیهم السلام است و کسی نمی‌تواند این مسئولیت را به عهده بگیرد، مگر با اذن و اجازه آنها و همچنین در روایتی که آمده (بر این مقام تکیه نمی‌زند مگر پیامبر) باز منظور همین معناست که بالاصاله این مقام مخصوص پیامبران است. خلاصه کلام اینکه حصر در اینجا، حصر اضافی است نسبت به کسانی که در مقابل معصومین علیهم السلام مقام قضاوت

۱۴۸. خبر اسحاق بن عمار عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام لشریح: یا شریح، قد جلست مجلساً لا یجلسه (ما جلسه) الا نبی او وصی نبی او شقی. (وسائل، ۷/۱۸، باب ۳ از ابواب صفات القاضی حدیث ۲).

۱۴۹. سلیمان بن خالد عن ابی عبدالله علیه السلام قال: اتتوا الحكومة فان الحكومة انما هی للامام العالم بالقضاء العادل فی المسلمین: لنبی (کنبی) او وصی نبی. (وسائل، ۷/۱۸، باب ۳ از ابواب صفات القاضی، حدیث ۳).

را اشغال نموده‌اند<sup>۱۵۰</sup>».

البته کلام صاحب مرآة العقول (علامه مجلسی) بر این اساس استوار است که مقصود از وصی و امام در روایت منحصر به امام معصوم باشد. که در این صورت ناچاریم روایت را به قضاوت بالاصاله و یا به حصر اضافی حمل کنیم، زیرا در هر صورت امکان ندارد در عصر غیبت اگر چه هزاران سال هم طول بکشد، ما ملتزم به تعطیل بودن قضاوت شرعی گردیم. و اما آنچه ایشان فرموده‌اند که ائمه علیهم‌السلام به اطراف و اکناف، قاضی اعزام می فرموده‌اند، اثبات آن برای غیر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام طبق گواهی تاریخ مشکل است. بلی ائمه معصومین علیهم‌السلام و کلا و نمایندگانی در شهرهای مختلف داشته‌اند که درباره مسائل و حقوق شرعی، شیعیان به آنان مراجعه می کرده‌اند، اما اینکه قاضی به اطراف اعزام دارند، چنین مطلبی به اثبات نرسیده است. مگر اینکه ایشان با این بیان بخواهند بفرمایند که در عصر غیبت، به صورت عموم برای فقها منصب قضاوت قرار داده شده است، چه بسا از «مقبولة عمر بن حنظله» و «مشهوره ابی خدیجه» نیز چنین معنایی استفاده می شود.

پرداخت دیه از بیت‌المال در صورت وقوع خطا در قضاوت

۳ - اصبح بن نباته روایت می کند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود:

«در مواردی که قاضی خود نسبت به قتل یا قطع دست کسی خطا کرد و به اشتباه حکم نمود، باید دیه آن از بیت‌المال مسلمانان پرداخت شود<sup>۱۵۱</sup>».

نظیر این روایت، روایت دیگری به نقل از ابی مریم از امام محمد باقر علیه‌السلام است که در باب هفتم ابواب دعوی القتل از کتاب قصاص و سائل الشیعه درج گردیده است.

از این گونه روایات نیز استفاده می شود که قضاوت و حکومت و بیت‌المال از مسائلی است که در اسلام تشریح شده [و همه مربوط به هم بوده و زیر نظر امام است و این لازمه طبیعی یک تشکیلات وسیع و گسترده تر است].

زندانی شدن افراد فاسد و کلاهبردار توسط امام

۴ - برقی از پدرش از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت می کند که فرمود:

«بر امام واجب است که علمای فاسق و پزشکان جاهل و غیر متخصص و دلالهای کلاهبردار مفلس را زندانی کند، سپس آن حضرت اضافه فرمود: اگر امام بعد از اجرای حد، آنها را حبس کند ظلم است<sup>۱۵۲</sup>».

۱۵۰. مرآة العقول، ۲۳۱/۴، چاپ قدیم، اول کتاب القضاء.

۱۵۱. اصبح بن نباته، قال: قضی امیرالمؤمنین علیه‌السلام ان ما اخطأت القضاة فی دم او قطع فهو علی بیت مال المسلمین (وسائل، ۱۶۵/۱۸، باب ۱۰ از ابواب آداب القاضی، حدیث ۱).

۱۵۲. البرقی عن ابیه عن علی علیه‌السلام قال: یجب علی الامام ان یحبس الفساق من العلماء والجهال من الاطباء

## قبول شهادت توسط امام

۵ - در صحیحہ عمر بن یزید آمده است که گفت از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم از جریان مردی که از دنیا رفته و همسر آبستنش پس از درگذشت وی، فرزندى به دنیا آورده که پس از قرار گرفتن بر روی زمین از دنیا رفته است، زنی که قابله بوده شهادت می دهد که صدای گریه فرزند را قبل از مردن شنیده [در باره میراث میت چه باید کرد؟] حضرت فرمود: «بر امام است که شهادت وی را درباره یک چهارم میراث فرزند بپذیرد»<sup>۱۵۳</sup>.

## اجرای حدود زیر نظر و با پشتوانه امام

۶ - حفص بن غیاث روایت می کند که از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم، چه کسی حدود را اقامه می کند؟ سلطان یا قاضی؟ حضرت فرمود: «اقامه حدود به دست کسی است که حکم از آن اوست»<sup>۱۵۴</sup>.

حال باید دید با بیان این جمله، اجرای حکم را به چه کسی واگذار نموده اند، قاضی یا والی و حاکمی که قاضی را به قضاوت منصوب نموده است؟ دو وجه در اینجا محتمل است که شاید وجه اول با ظاهر روایت بیشتر مطابقت کند، در نتیجه، منظور این است که قاضی آنچه را به آن حکم نموده، تنفیذ و اجرا می کند. البته اینجا جای بسی تأمل است [چون که قدرت قاضی در واقع وابسته به قدرت حاکم است و در حقیقت قاضی ای که حاکم، قدرت را به وی واگذار کرده و از او حمایت می کند، احکام را اجرا می نماید، پس اجرای احکام به قدرت حاکم بازگشت می کند و قدرت این دو، در طول یکدیگر قرار می گیرند].

۷ - مرحوم شیخ مفید در مقنعه می فرماید: «... و اما مسئولیت اقامه حدود به عهده سلطان است، کسی که از جانب خداوند به این مقام نصب شده و آنان ائمه هدی علیهم السلام از خاندان پاک پیامبرند و همچنین امرا و حاکمهایی که از جانب آنان به این مقام منصوب شده اند و آنان اعمال نظر در این گونه مسائل را در صورت تمکن به فقهای شیعیان خویش

→

والمفالیس من الاکریاء، قال و قال علیه السلام: حبس الامام بعد الحد ظلم. (وسائل، ۲۲۱/۱۸، باب ۳۲ از ابواب کیفیة الحکم. حدیث ۳).

۱۵۳. صحیحہ عمر بن یزید قال: سألت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل مات و ترک امرأته و هی حامل فوضعت بعد موته غلاماً ثم مات الغلام بعدما وقع الى الارض، فشهدت المرأة التي قبلتها انه استهل وصاح حين وقع الى الارض ثم مات، قال: على الامام ان يجيز شهادتها في ربع ميراث الغلام (وسائل، ۲۵۹/۱۸، باب ۲۴ از ابواب شهادت، حدیث ۶).

۱۵۴. حفص بن غیاث قال: سألت ابا عبد الله علیه السلام: من یقیم الحدود؟ السلطان، او القاضی؟ فقال: اقامة الحدود الى من اليه الحکم. (وسائل، ۳۳۸/۱۸، باب ۲۸ از ابواب مقدمات الحدود، حدیث ۱).



واگذار نموده‌اند<sup>۱۵۵</sup>».

۸ - مستدرک الوسائل از «جعفریات» به سند خویش از امام جعفر صادق از پدرانش از

علی بن ابی طالب علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

«حکم کردن و اجرای حدود و اقامه جمعه صحیح نیست مگر به وسیله امام<sup>۱۵۶</sup>».

همانند همین روایت در کتاب دعائم الاسلام از آن حضرت روایت شده و در آنجا آمده

است: «به وسیله امام عادل».

۹ - حفص بن عون به صورت مرفوع [یا حذف افرادی از زنجیره سند] از پیامبر

خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

«یک ساعت (عمر) امام عادل بهتر از عبادت هفتاد سال است، و حدی که به خاطر خدا

در زمین اقامه گردد بهتر از چهل روز بارندگی است»<sup>۱۵۷</sup>.

۱۰ - قطب راوندی در لب اللباب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود:

«یک روز سلطان عادل بهتر از باران چهل روز است و حدی که بر روی زمین اقامه گردد

برتر از شصت سال عبادت است»<sup>۱۵۸</sup>.

بنابراین با توجه به اینکه برکات خداوند تبارک و تعالی پایدار و همیشگی است و

آسمان از بارش باز نمی‌ایستد، چگونه می‌توان گفت به واسطه سوءنیت خلیفه عباسی در

عصر طولانی غیبت، مردم از امامت و ولایت و اقامه حدود و سایر امور مجروم گردند؟!

تعقیب افراد متجاوز توسط امام

۱۱ - ابی بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که از آن حضرت درباره مردی که

شهود گواهی دادند که او زناکار است و قبل از اینکه حد بر او جاری شود فرار کرده، سؤال

نمودند، حضرت فرمود:

«اگر توبه کند چیزی بر او نیست و اگر به دست امام گرفتار شد، حد بر او جاری می‌شود

۱۵۵. وسائل، ۳۳۸/۱۸، باب ۲۸ از ابواب مقدمات الحدود، حدیث ۲، مقنعه/۱۲۹.

۱۵۶. عن الجعفریات بسنده عن جعفر بن محمد عن ابیه عن جده علی بن الحسین عن ابیه ان علیاً علیه السلام قال:

لا یصلح الحکم و لا الحدود و لا الجمعة الا اماماً. (مستدرک، ۲۲۰/۳، باب ۲۵ از ابواب مقدمات الحدود،

حدیث ۱).

۱۵۷. حفص بن عون رفعه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله ساعة امام عدل افضل من عبادة سبعین سنة و حد یقام

لله فی الارض افضل من مطر اربعین صباحاً (وسائل، ۳۰۸/۱۸، باب ۱ از ابواب مقدمات الحدود، حدیث

۵).

۱۵۸. القطب الراوندی فی لب اللباب عن النبی صلی الله علیه و آله. قال: یوم واحد من سلطان عادل خیر من مطر اربعین

یوماً و حد یقام فی الارض ازکی من عبادة ستین سنة. (المستدرک، ۲۱۶/۳، باب ۱ از ابواب مقدمات

الحدود، حدیث ۱۰).

و اگر مکان او مشخص گردید، امام کسی را به دنبال او می فرستند.»<sup>۱۵۹</sup>

روایات دیگری در زمینه اجرای حدود توسط امام

۱۲ - در صحیحہ محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام آمده است که گفت به آن

حضرت عرض کردم شخصی بر من جنایتی روا داشت، آیا از او درگذرم یا اینکه برای مجازات، او را به نزد سلطان ببرم؟ حضرت فرمود: «این حق تو است اگر مورد عفو قرارش دادی کار خوبی انجام داده‌ای و اگر او را به نزد امام بردی حق خود را مطالبه کرده‌ای اما چگونه به امام دست خواهی یافت؟!»<sup>۱۶۰</sup>

۱۳ - در موثقه سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود:

«کسی که دزدی را دستگیر کرده اگر او را مورد عفو قرار داد، این حق اوست، اما اگر کار او به نزد امام کشیده شد، امام دست دزد را قطع می کند.»<sup>۱۶۱</sup>

۱۴ - در کتاب من لا یحضره الفقیه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«برای والی و حاکمی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، روا نیست که به جز در مورد حد [و به عنوان تعزیر] بیشتر از ده تازیانه به مجرم بزند و برای ادب کردن بنده از سه تا پنج تازیانه جایز است.»<sup>۱۶۲</sup>

۱۵ - در مرسله برقی از برخی اصحاب خویش از امام صادق علیه السلام و یا امام

محمد باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده که آن حضرت فرمود:

«اگر بر دزدی شخص بینه اقامه گردید، امام نمی تواند وی را مورد بخشش قرار دهد، ولی اگر آن مجرم خود بر گناه خویش اعتراف کرد، امام اگر خواست او را مورد بخشش قرار می دهد و اگر خواست دست او را قطع می کند.»<sup>۱۶۳</sup>

۱۵۹. ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام فی رجل اقیمت علیه البینه بانه زنی ثم هرب قبل ان یضرب قال ان تاب

فما علیه شیء و ان وقع فی ید الامام اقام علیه الحد و ان علم مكانه بعث الیه. (وسائل، ۳۲۸/۱۸، باب ۱۶ از ابواب مقدمات الحدود، حدیث ۴).

۱۶۰. محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال: قلت له: رجل جنی الی اعفو عنه او ارفعه الی السلطان؟ قال:

هو حقک ان عفوت عنه فحسن و ان رفعت الی الامام طلبت حقک و کیف لک بالامام؟ (وسائل، ۳۲۹/۱۸، باب ۱۷، از ابواب مقدمات الحدود، حدیث ۱).

۱۶۱. سماعة بن مهران عن ابی عبد الله علیه السلام قال: من اخذ سارقاً نفعاً عنه فذلک له فاذا رفع الی الامام قطعه.

(وسائل، ۳۳۰/۱۸، باب ۱۷ از ابواب مقدمات الحدود، حدیث ۳).

۱۶۲. قال رسول الله لا یحل لوال یؤمن بالله والیوم الاخران یجلد اکثر من عشرة اسواط الا فی حد و اذن فی

ادب المملوک من ثلثة الی خمسة. (الفقیه، ۷۳/۴، باب نوادر الحدود، حدیث ۵۱۴۳).

۱۶۳. مرسله البرقی عن بعض اصحابه عن بعض الصادقین علیه السلام عن امیرالمؤمنین علیه السلام: اذا قامت البینه فلیس

للامام ان یعفو، و اذا اقر الرجل علی نفسه فذلک الی الامام ان شاء عفا و ان شاء قطع. (وسائل، ۳۳۱/۱۸، باب ۱ از ابواب مقدمات الحدود، حدیث ۳).

۱۶ - در صحیحہ فضیل آمده است که گفت از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «کسی که یک مرتبه در نزد امام به گناهی که موجب یکی از حدود خداوند است اعتراف کرد، چه مرد آزاد باشد یا بنده و چه زن آزاد باشد یا کنیز، بر امام است که براساس اعترافی که خود علیه خویش نموده بر وی حد جاری کند، مگر در مورد زنانی محصنه».<sup>۱۶۴</sup>

۱۷ - حسین بن خالد از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که گفت از آن حضرت شنیدم که می فرمود:

«بر امام واجب است هنگامی که مشاهده کرد مردی مرتکب زنا شده یا شرب خمر نموده بر وی حد جاری کند و در صورت مشاهده او، دیگر نیاز به بینه نیست، چرا که وی امین خداوند در میان مردم است».<sup>۱۶۵</sup>

۱۸ - امام صادق علیه السلام درباره مردی که به زن خویش گفت ای زناکار و آن زن در جواب وی گفت تو زناکارتر از من هستی! فرمود:

«باید به زن به خاطر نسبت ناروایی که به مرد داده حد قذف (نسبت به ناروا به کسی دادن) جاری نمود، اما به خاطر اقرار و اعتراف به گناهی که علیه خود نموده، حد جاری نمی شود، مگر در صورتی که در نزد امام چهار مرتبه به گناه خویش اعتراف کند».<sup>۱۶۶</sup>

۱۹ - ابی بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«شخصی که به خاطر دزدی دست وی قطع شده، در صورت تکرار دزدی، پای وی قطع می شود و اگر باز دزدی نمود دست یا پای دیگر او قطع نمی شود بلکه در زندان بازداشت می شود و از بیت المال مسلمین، مخارج او پرداخت می گردد».<sup>۱۶۷</sup>

روایات دیگری نیز نظیر این روایت، وارد شده است.

۲۰ - عیسی بن عبدالله روایت می کند که به امام جعفر صادق علیه السلام گفتم:

۱۶۴. الفضیل، قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: من اقر على نفسه عند الامام بحق من حدود الله مرة واحدة حراً كان او عبداً او حرة كانت او امة فعلى الامام ان يقيم الحد عليه للذى اقر به على نفسه كائنا من كان الا الزانى المحصن. (وسائل، ۳۴۳/۱۸، باب ۳۲ از ابواب مقدمات الحدود، حدیث ۱).

۱۶۵. الحسين بن خالد عن ابی عبد الله علیه السلام قال: سمعته يقول: الواجب على الامام اذا نظر الى رجل يزنى او يشرب الخمر ان يقيم عليه الحد ولا يحتاج الى بينه مع نظره لانه امين الله فى خلقه. (وسائل، ۳۴۴/۱۸، باب ۳۲، از ابواب مقدمات الحدود، حدیث ۳).

۱۶۶. قال الصادق علیه السلام: فى رجل قال لامرأته يا زانية تالت: انت ازنى منى فقال: عليها الحد فيما قذفت به، واما اقرارها على نفسها فلا تحد حتى تقر بذلك عند الامام اربع مرات (وسائل، ۴۴۷/۱۸، باب ۱۳، از ابواب حد قذف، حدیث ۳).

۱۶۷. ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال: يضاعف رجل السارق بعد قطع اليد ثم لا يقطع بعد فان عاد حبس فى السجن وانفق عليه من بيت مال المسلمين. (وسائل، ۴۹۳/۱۸، باب ۵ از ابواب حد السرقة، حدیث ۶).

دزدی در سالی دزدی نمود و او را برای مجازات نزد والی بردند، اما والی او را بخشید، در سال بعد باز به خاطر سرقت دستگیر شد و او را به نزد حاکم بردند، آیا به خاطر کدام یک از این دو دزدی باید دست وی قطع شود؟ حضرت فرمود: «برای آخرین دزدی».<sup>۱۶۸</sup>

۲۱ - حمزة بن حمران گفت از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم... تا آنجا که حضرت فرمود:

«و اگر میت برای اموال خویش سرپرستی مشخص نکرد تا از دار دنیا رفت میراث او در اختیار امام مسلمانان است». به آن حضرت عرض کردم پس حال غاصب چگونه می شود؟ حضرت فرمود: «اگر او اموال را به امام مسلمانان واگذار نمود در امان است».<sup>۱۶۹</sup>

۲۲ - در قسمتی از خبر فقیه آمده است که فرمود:

«سنت بر این جاری شده که هنگامی که نزاع به امام کشیده شد و بینه اقامه گردید، حکم نباید معطل بماند و حد باید اقامه گردد».<sup>۱۷۰</sup>

۲۳ - مفضل بن صالح از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«در صورتی که سارق از خرمن دزدی کند، اگر از خرمن امام ستمگر دزدی کرده باشد، دست وی قطع نمی شود، چون که حق خود را گرفته است، اما در صورتی که خرمن از آن امام عادل بوده است، مستوجب کشته شدن است».<sup>۱۷۱</sup>

۲۴ - در صحیحۀ محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

«کسی که در شهر (علیه حکومت اسلامی) سلاح به کف گرفت... پس جزای او جزای محارب است و کار او در دست امام است، اگر خواست او را می کشد و یا به دار می آویزد و اگر خواست دست و پایش را قطع می کند».<sup>۱۷۲</sup>

۱۶۸. عیسی بن عبدالله قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام السارق يسرق العام فيقدم الى الوالى ليقطع فيوهب ثم يؤخذ في قابل وقد سرق الثانية و يقدم الى السلطان فباى السرقتين يقطع؟ قال: يقطع بالاخير. (وسائل ۵۰۰/۱۸، باب ۹ از ابواب حد السرقة، حديث ۲).

۱۶۹. حمزة بن حمران قال: سألت ابا عبدالله علیه السلام (الى قوله): وان كان الميت لم يتوال الى احد حتى مات فان ميراثه لامام المسلمين - فقلت: فما حال الغاصب؟ فقال: اذا هو اوصل المال الى امام المسلمين فقد سلم (وسائل، ۵۰۱/۱۸، باب ۱۰ از ابواب حد السرقة، حديث ۵).

۱۷۰. خبر الفقيه و فيه: فجرت السنة فى الحد انه اذا رفع الى الامام و قامت عليه البينة ان لا يعطل و يقام. (وسائل، ۵۹/۱۸، باب ۱۸ از ابواب حد السرقة، حديث ۴).

۱۷۱. المفضل بن صالح عن ابي عبدالله علیه السلام قال: اذا سرق السارق من البيدر من امام جائر فلا قطع عليه انما اخذ حقه، فاذا كان من امام عادل عليه القتل (وسائل، ۵۱۹/۱۸، باب ۲۴ از ابواب حد السرقة، حديث ۵).

۱۷۲. محمد بن مسلم عن ابي جعفر علیه السلام قال: من شهر السلاح فى مصر... فجزاؤه جزاء المحارب و امره الى الامام ان شاء قتله و صلبه و ان شاء قطع يده و رجله (وسائل، ۵۳۲/۱۸، باب ۱ از ابواب حد المحارب، حديث ۱).

۲۵ - در صحیحۀ برید روایت شده که گفت از امام باقر علیه السلام درباره کلام خداوند سبحان که می فرماید: ﴿انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله﴾ - همانا جزای کسانی که با خدا و رسول وی از در جنگ برخاستند - پرسش نمودم، حضرت فرمود:

«این به نظر امام است هرگونه که خواست رفتار می نماید»، عرض کردم اختیار این مسئله به نظر وی واگذار شده؟ فرمود: «نه بلکه متناسب با جنایتش مجازات می شود». <sup>۱۷۳</sup>

۲۶ - عبدالله بن طلحه از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه ﴿انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله﴾ پرسید که آیا تبعید محارب (به عنوان مجازات که در دنباله آیه ذکر شده) غیر از تبعید سایرین است، نقل می کند که حضرت فرمود:

«حاکم به اندازه جرمی که مرتکب شده او را محکوم خواهد کرد، آنگاه تبعید می کند، سوار کشتی اش نموده، آنگاه به دریا انداخته می شود». <sup>۱۷۴</sup>

و روایتهای دیگری که در ارتباط با محارب وارد گردیده است.

۲۷ - عمار سبابطی گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«هر مسلمانی که در میان مسلمانان از اسلام مرتد شود... بر امام است که او را به قتل برساند و تلاش نکند او را توبه دهد». <sup>۱۷۵</sup>

۲۸ - در صحیحۀ هشام بن سالم از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است که از آن حضرت درباره کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دشنام داده است پرسش شد، حضرت فرمود:

«پیش از آنکه قضیه به نزد امام برسد افراد نزدیکتر به او به ترتیب او را به قتل برسانند». <sup>۱۷۶</sup>

۲۹ - ترمذی به سند خویش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که فرمود:

«تا می توانید حدود را از مسلمانان دور نمایید و اگر راه گریزی هست باز گذارید، زیرا امام اگر در عفو و گذشت خطا بکند بهتر از آن است که در عقوبت و مجازات دچار اشتباه

۱۷۳. صحیحۀ برید قال: سألت ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله عزوجل: ﴿انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله﴾ [مائده (۵): ۳۳] قال: ذلك الى الامام یفعل ماشاء قلت: فمفوض ذلك اليه؟ قال لا ولكن نحو الجنایة (وسائل، ۱۸/۵۳۳، ابواب حد المحارب، باب ۱، حدیث ۲).

۱۷۴. عبدالله بن طلحة، عن ابی عبد الله علیه السلام عن قول الله عزوجل: ﴿انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله﴾ هذا نفی المحارب غیر هذا النفی، قال: یحکم علیه الحاکم بقدر ما عمل و ینفی و یحمل فی البحر ثم یقذف به (وسائل، ۱۸/۵۴۰، ابواب حد المحارب، باب ۴، حدیث ۵).

۱۷۵. عمار السبابطی قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول کل مسلم بین مسلمین ارتد عن اسلام... و علی الامام ان یقتله ولا یتتبه. (وسائل ۱۸۷/۵۴۵ ابواب حد المرتد، باب ۱، حدیث ۳).

۱۷۶. هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام انه سئل عن شتم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال: یقتله الادنی فالادنی قبل ان یرفع الی الامام. (وسائل، ۱۸/۵۵۲ ابواب حد المرتد، باب ۷، حدیث ۱).

گردد». ۱۷۷

## حکومت و قصاص و دیات

در مباحث قصاص و دیات نیز روایتهای متعددی مربوط به ولایت و حکومت وارد شده که نمونه‌هایی از آن را متذکر می‌شویم:

مجازات و حبس مجرمین توسط امام

۱ - فضیل روایت می‌کند که به امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم ده نفر، شخصی را به قتل رساندند [چگونه باید آنان را مجازات کنند؟] حضرت فرمود:

«اگر اولیای او بخواهند می‌توانند همه آنها را به قتل برسانند و غرامت دینه نه نفر را [به اولیای آنان] بپردازند و اگر خواستند یک نفر را از میان آنان انتخاب نموده، به قتل برسانند... آنگاه والی سایرین را تأدیب و زندانی می‌نماید». ۱۷۸

۲ - ابی العباس و غیر او از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده‌اند که آن حضرت فرمود: «اگر عده‌ای برای کشتن یک نفر با هم همکاری نموده‌اند، والی دستور می‌دهد که (برای قصاص) هر یک از آنان را که خواستند به قتل برسانند». ۱۷۹

۳ - حریر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که گفت از آن حضرت پرسش نمودم درباره شخصی که شخص دیگری را از روی عمد به قتل رسانده و مردم او را به نزد والی آورده‌اند و والی او را به اولیای مقتول واگذار کرده تا او را بکشند، اما در بین راه دسته‌ای بر آنان هجوم آورده و قاتل را از دست اولیای مقتول آزاد کرده‌اند. حضرت فرمود:

«به نظر من کسانی را که سبب آزادی قاتل شده‌اند، باید بازداشت و زندانی نمایند». ۱۸۰

۴ - در صحیح حلی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود:

۱۷۷. الترمذی بسنده عن رسول الله صلی الله علیه و آله انه قال ادرووا الحدود عن المسلمین ما استطعتم فان کان له مخرج فخلوا سبيله فان الامام ان یخطی فی العفو خیر من ان یخطی فی العقوبة. (سنن ترمذی ۴۳۸/۲، ابواب الحدود، باب ۲، حدیث ۱۴۴۷).

۱۷۸. الفضیل قال: قلت لابی جعفر علیه السلام: عشرة قتلوا رجلاً؟ قال: ان شاء اولیاءه قتلوهم جميعاً و غرموا تسع دیات و ان شاؤوا تخيروا رجلاً فقتلوه... ثم الی بعد بلی ادبهم و حبسهم. (وسائل، ۳۰/۱۹، باب ۱۲ از ابواب القصاص، حدیث ۶).

۱۷۹. ابی العباس و غیره عن ابی عبدالله علیه السلام قال: اذا اجتمع العدة علی قتل رجل واحد حکم الی ان یقتل ایهم شاؤوا. (وسائل، ۳۰/۱۹، باب ۱۲ از ابواب القصاص، حدیث ۷).

۱۸۰. صحیح حریر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سألته عن رجل قتل رجلاً عمداً فرفع الی الی فدفعه الی الی اولیاء المقتول لیقتلوه فوثب علیه قوم فخلصوا القاتل من یدی الیاء، قال: اری ان یحبس الذین خلصوا القتال. الحدیث، (وسائل، ۳۴/۱۹، باب ۱۶ از ابواب القصاص، حدیث ۱).

«امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره دو مردی که یکی با گرفتن، و دیگری با وارد آوردن ضربه شخصی را به قتل رسانده بودند حکم نمود که قاتل کشته شود و آن نفر دیگر به حبس ابد محکوم شود تا در زندان از غصه بمیرد».<sup>۱۸۱</sup>

و روایتهای دیگری از این قبیل که در آنها عنوان حبس مطرح شده و حبس قهراً به دست حاکم و والی است.

۵ - در روایتی صحیح از زراره از امام محمدباقر علیه السلام روایت شده درباره بندهای که دو نفر را مجروح کرده بود... به آن حضرت گفته شد: پس اگر شخصی را در اول روز و دیگری را در آخر روز مجروح نموده، چگونه باید مجازات شود؟ حضرت فرمود: «او به هر دو تعلق دارد، در صورتی که والی درباره مجروح اول حکم صادر نکرده باشد».<sup>۱۸۲</sup> [در فقه آمده که اگر بنده به شخص آزاد جراحی وارد نمود، آن بنده در اختیار شخص مجروح است].

۶ - در روایت صحیح ابن سنان آمده است که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم درباره مردی که از طریق حرام قصد تجاوز به زنی را داشته و آن زن، سنگ به سوی او پرتاب کرده و وی در اثر این ضربه به قتل رسیده است، فرمود:

«در مابین آن زن و خداوند عزوجل گناهی بر زن نیست و اگر وی شکایت آن مرد را به نزد امام عادل می برد، امام ریختن خون او را حلال می شمرد».<sup>۱۸۳</sup>

۷ - محمدبن مسلم از امام محمدباقر علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«کسی که به خاطر قصاص به امر امام کشته شده، دیگر در ارتباط با قتل و جراحات دیه ای بر وی نیست».<sup>۱۸۴</sup>

نمونه‌هایی از پرداخت دیه توسط امام

۸ - در روایت صحیح ابن بصیر آمده است که گفت از امام محمدباقر علیه السلام درباره کسی

۱۸۱. صحیح الحلبی عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قضی علی علیه السلام فی رجلین امسک احدهما و قتل الاخر قال: یقتل القاتل و یحبس الاخر حتی یموت غمماً. الحدیث، (وسائل، ۳۵/۱۹ باب ۱۷ ابواب القصاص، حدیث ۱).

۱۸۲. صحیح زراره عن ابی جعفر علیه السلام فی عبد جرح رجلین... قبل له: فان جرح رجلاً فی اول النهار و جرح آخر فی آخر النهار؟ قال: هو بینهما مالم یحکم الوالی فی المجروح الاول (وسائل، ۷۷/۱۹ باب ۴۵ ابواب القصاص، حدیث ۱).

۱۸۳. صحیح ابن سنان قال: سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول فی رجل اراد امرأة علی نفسها حراماً فرمته بحجر فاصابت منه مقتلاً قال: لیس علیها شیء فیما بینهما و بین الله عزوجل و ان قدمت الی امام عادل اهدر دمه. (وسائل، ۴۴/۱۹ ابواب القصاص، باب ۲۳، حدیث ۱).

۱۸۴. محمدبن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال: من قتله القصاص بامر الامام فلا دیه له فی قتل ولا جراحة (وسائل، ۴۷/۱۹ ابواب قصاص، باب ۲۴، حدیث ۸).



که شخص دیوانه‌ای را کشته، پرسش نمودم. حضرت فرمود:

«اگر دیوانه به وی حمله نموده و او از خود دفاع کرده است، چیزی از قبیل مجازات و دیه بر وی نیست، اما از بیت‌المال مسلمانان، دیه آن دیوانه به وارثش پرداخت می‌شود».<sup>۱۸۵</sup>

۹ - ابی‌الورد می‌گوید: به امام صادق علیه السلام و یا امام باقر علیه السلام عرض کردم: خداوند شما را به کارهای شایسته موفق بدارد، شخص دیوانه‌ای با شمشیر به کسی هجوم برده و ضربه‌ای به او وارد آورده و آن شخص شمشیر را از او گرفته و وی را کشته است. در این باره چگونه باید عمل شود؟ حضرت فرمود:

«به نظر من به خاطر این کار نباید کشته شود و دیه هم به عهده او نیست، دیه او به عهده امام است و خون او به هدر نمی‌رود».<sup>۱۸۶</sup>

۱۰ - ابی‌عبیده گوید از امام باقر علیه السلام درباره کوری که چشم شخص بینایی را کور کرده است پرسیدم. حضرت فرمود:

«کارهای عمدی کور، همانند کارهای خطایی محسوب می‌شود. در این مورد دیه [کور کردن چشم] باید از مال او پرداخت شود و اگر مال و ثروتی نداشت، دیه بر عهده امام است و هیچ‌گاه حق شخص مسلمان باطل و ضایع نخواهد شد».<sup>۱۸۷</sup>

نمونه‌هایی از موارد دریافت دیه توسط امام

۱۱ - در روایت صحیح‌های از ابی‌ولاد حناط آمده است که گفت از امام صادق علیه السلام درباره شخص مسلمانی که شخص مسلمان دیگری را [به عمد] کشته و برای مقتول، اولیایی از مسلمانان به جز اولیا و اقوام وی از اهل ذمه وجود ندارد، پرسش کردم. حضرت فرمود:

«بر امام است که دین اسلام را به اقوام و خویشان وی عرضه کند، هر یک از آنان که اسلام را پذیرفت ولی اوست و قاتل تحویل وی می‌گردد، اگر خواست او را می‌کشد و اگر خواست می‌بخشد و اگر خواست از او دیه دریافت می‌دارد و اگر هیچ‌یک از آنان اسلام را نپذیرفتند، امام ولی امر اوست. اگر خواست او را می‌کشد و اگر خواست از او دیه گرفته و به

۱۸۵. صحیح‌ه ابی‌بصیر قال: سألت ابا جعفر علیه السلام عن رجل قتل رجلاً مجنوناً فقال: ان كان المجنون اراده فدفعه عن نفسه (فقتله) فلا شيء عليه من قود ولاديه و يعطى ورثته ديته من بيت مال المسلمين. الحديث. (وسائل، ۵۱/۱۹ - ۵۲، ابواب قصاص، باب ۲۸، حدیث ۱).

۱۸۶. ابی‌الورد قال: قلت لابی‌عبدالله علیه السلام او لابی‌جعفر علیه السلام: اصلحك الله رجل حمل عليه رجل مجنون فضربه المجنون ضربة فتناول الرجل السيف من المجنون فضربه فقتله؟ فقال: اری ان لا یقتل به ولا یغرم ديته و تكون ديته على الامام و لا یبطل دمه. (وسائل، ۵۲/۱۹ ابواب قصاص، باب ۲۸، حدیث ۲).

۱۸۷. ابی‌عبیده قال: سألت ابا جعفر علیه السلام عن اعمى فقأ عين صحیح؟ فقال: ان عمد الا عمى مثل الخطأ هذا فیه الدیه فی ماله فان لم یکن له مال فالديه على الامام ولا یبطل حق امرئ مسلم (وسائل، ۶۵/۱۹ ابواب قصاص، باب ۳۵، حدیث ۱).



بیت‌المال واریز می‌کند. بدان جهت که جنایت مقتول [در صورتی که کسی مرتکب قتل شود و قدرت بر پرداخت دیه نداشته باشد] به عهده امام است. به همین جهت دیه کسی که اولیای مسلمان نداشته باشد متعلق به امام مسلمانان است» [و به نفع بیت‌المال ضبط می‌شود]. عرض کردم: اگر امام او را مورد عفو قرار داد، چی؟ حضرت فرمود: «این حق تمام مسلمانان است و امام فقط می‌تواند او را بکشد و یا دیه دریافت دارد. اما نمی‌تواند او را مورد عفو قرار دهد».<sup>۱۸۸</sup>

۱۲ - در روایت صحیحۀ دیگری نیز از ابی ولاد حناط وارد شده که امام صادق علیه السلام درباره شخصی که کشته شده و ولی دیگری به جز امام ندارد، فرمود:

«امام نمی‌تواند قاتل را مورد عفو قرار بدهد، امام باید او را بکشد یا اینکه دیه گرفته و در بیت‌المال مسلمانان قرار دهد. چرا که جنایت مقتول به عهده امام است، پس به همین جهت دریافت دیه نیز برای امام مسلمین است».<sup>۱۸۹</sup>

آنچه در این دو روایت صحیحۀ آمده است، قویترین شاهد بر آن چیزی است که ما تاکنون به صورت مکرر یادآوری نموده‌ایم که آنچه در این روایات آمده که برخی اموال برای امام است، در واقع این تعبیر دیگری از این مفهوم است که این اموال متعلق به عموم مسلمانان است.

پس در واقع آن چیز، مال منصب و مقام امامت و در اختیار امام است، نه برای شخص امام و در صورتی که این اموال متعلق به شخص امام بود، به طور قطع اختیار بخشیدن آن را نیز داشت.

پیش از این در مورد میراث بدون وارث (میراث من لا وارث له) نیز گفته شد که برخی روایات میراث بدون وارث را جزء انفال شمرده‌اند و برخی آن را برای امام دانسته‌اند و همه اینها به یک امر بازگشت می‌کند و مراد این است که آن اموال متعلق به همه مسلمانان است،

۱۸۸. صحیحۀ ابی ولاد الحناط قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل مسلم قتل رجلاً مسلماً (عمداً) فلم يكن للمقتول اولياء من المسلمين الا اولياء من اهل الذمة من قرابته، فقال: على الامام فان يعرض على قرابته من اهل بيته (دينه) الاسلام: فمن اسلم منهم فهو وليه يدفع القاتل اليه فان شاء قتل و ان شاء عفا و ان شاء اخذ الدية - فان لم يسلم احد كان الامام ولي امره فان شاء قتل و ان شاء اخذ الدية فجعلها في بيت مال المسلمين لان جنایة المقتول كانت على الامام فكذلك تكون دية الامام المسلمين - قلت: فان عفا عنه الامام؟ قال: فقال: انما هو حق جميع المسلمين و انما على الامام ان يقتل او يأخذ الدية وليس له ان يعفو. (وسائل، ۹۳/۱۱، ابواب قصاص، باب ۶۰، حدیث ۱).

۱۸۹. و صحیحۀ الاخری قال: قال ابو عبد الله عليه السلام في الرجل يقتل وليس له ولي الا الامام: انه ليس للامام ان يعفو، له ان يقتل او يأخذ الدية فيجعلها في بيت مال المسلمين لان جنایة المقتول كانت على الامام وكذلك تكون دية الامام المسلمين (وسائل، ۹۳/۱۹، ابواب قصاص، باب ۶۰، حدیث ۲).

اما در تصرف و در اختیار امام است. و جداً بسیار بعید است در مقام تشریح، خداوند سبحان انفال یعنی همه ثروت‌های عمومی که خداوند برای همه انسانها آفریده و خمس تمام آنچه مردم مالک آن می‌شوند را برای شخص واحدی قرار داده باشد. تفصیل این مباحث در کتاب الخمس و در بخش هشتم همین کتاب نگاشته شده است، به آنجا مراجعه شود.

موارد دیگری از پرداخت دیه از بیت‌المال توسط امام

۱۳ - در صحیحۀ عبدالله بن سنان و عبدالله بن بکیر، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمود:

«امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مقتولی که جنازه او پیدا شده بود و مشخص نبود چه کسی او را کشته، قضاوت نمود و فرمود: اگر مقتول اولیایی دارد که دیه او را مطالبه می‌کنند دیه‌اش از بیت‌المال مسلمانان به آنها پرداخت می‌شود و دیه شخص مسلمان هیچگاه باطل و ضایع نخواهد شد، زیرا همانگونه که میراث او از آن امام است، دیه او نیز به گردن امام است و باید بر وی نماز خوانده و دفنش کنند». و باز فرمود آن حضرت (امیرالمؤمنین) درباره مردی که در روز جمعه به هنگام ازدحام جمعیت زبردست و پا قرار گرفت و مرد، حکم فرمود: «که دیه او را از بیت‌المال مسلمانان پرداخت کنند». ۱۹۰

و روایات دیگری نظیر این روایت که باید در جای خود مورد مراجعه قرار گیرد.

۱۴ - ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که آن حضرت فرمود:

«اگر در بیابان کشته‌ای یافت شد، دیه او از بیت‌المال مسلمانان پرداخت می‌شود، چرا که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: خون فرد مسلمان هیچگاه ضایع و باطل نخواهد شد». ۱۹۱  
و روایتهای دیگری از این قبیل که در باب ۹ و ۱۰ ابواب «دعوی القتل» و سائل الشیعه درج شده است.

۱۵ - اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت نموده که گفت به آن حضرت عرض

کردم: شخصی سر مرده‌ای را بریده است، حضرت فرمود:

«باید دیه آن را پردازد» عرض کردم چه کسی دیه او را می‌گیرد؟ حضرت فرمود: امام،

۱۹۰. صحیحۀ عبدالله بن سنان و عبدالله بن بکیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قضی امیرالمؤمنین علیه السلام فی رجل وجد مقتولاً لا یدری من قتله، قال: ان کان عرف له اولیاء یطلبون دیته اعطوا دیته من بیت مال المسلمین ولا یبطل دیه امرئ مسلم لان میراثه للامام فکذلک تکون دیته علی الامام ویصلون علیه ویدفنونه. قال: وقضی فی رجل زحمه الناس یوم الجمعة فی زحام الناس فمات ان دیته من بیت مال المسلمین. (وسائل، ۱۹/۱۰۹ ابواب دعوی القتل، باب ۶، حدیث ۱).

۱۹۱. ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ان وجد قتیل بارض فلاة ادیت دیته من بیت‌المال فان امیرالمؤمنین علیه السلام کان یقول: لا یبطل دم امرئ مسلم. (وسائل، ۱۹/۱۱۲، ابواب دعوی القتل، باب ۸، حدیث ۳).

این مال خداست و اگر دست او یا چیزی از جوارح و اعضای او را جدا نماید، باید مابه‌التفاوت (ارش) آن را به امام پردازد.<sup>۱۹۲</sup>

۱۶ - در روایت صحیحہ ابی ولاد از امام صادق علیه السلام آمده است که آن حضرت فرمود: «در میان اهل ذمه درباره جنایتهایی نظیر قتل و جراحت که مرتکب می‌شوند، دیه بر عاقله<sup>۱۹۳</sup> نیست، بلکه از اموال آنان دیه دریافت می‌دارند و اگر مال و دارایی ندارند موضوع پرداخت دیه به امام مسلمانان بازگشت می‌نماید. چرا که آنان جزیه خود را به او می‌پردازند، همان گونه که بنده، مالیات خود را به آقای می‌پردازد.»

آنگاه حضرت فرمود: «و آنان بندگان امام هستند، پس هر یک از آنان اسلام را پذیرفت، آزاد می‌شود.»<sup>۱۹۴</sup>

۱۷ - ابی بصیر می‌گوید از امام صادق علیه السلام درباره مردی که شخصی را از روی عمد کشته، آنگاه مبادرت به فرار نموده و امکان دسترسی به وی نیست پرسش نمودم، حضرت فرمود:

«اگر مال و دارایی دارد دیه از اموال او برداشت می‌شود و اگر ندارد، از نزدیکترین خویشان وی - الاقرب فالاقرب - دریافت می‌دارند و اگر دارای خویشاوند نیست، امام آن را پرداخت می‌کند، چرا که خون شخص مسلمان هیچ‌گاه پایمال نخواهد شد.»

در روایت دیگری علاوه بر این مضمون آمده که: «اگر بعداً به وی دسترسی پیدا شد والی او را ادب نموده و زندانی می‌کند.»<sup>۱۹۵</sup>

۱۸ - در روایت مرسله یونس از یکی از آن دو [امام صادق یا امام باقر علیه السلام] نقل شده است که آن حضرت درباره شخصی که شخص دیگری را از روی خطا به قتل برساند و خود

۱۹۲. اسحاق بن عمار عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قلت: میت قطع رأسه؟ قال علیه الدیه، قلت: فمن يأخذ دية؟ قال: الامام. هذا لله - وان قطعت يمينه او شئ من جوارحه فعليه الارش للامام. (وسائل، ۲۴۸/۱۹، دیات الاعضاء، باب ۲۴، حدیث ۳).

۱۹۳. در اصطلاح قهقی «عاقله» به مجموع خویشان قاتل می‌گویند که در موارد خاص باید با هم باری بکشد دیه مقتول را پردازند. (مقرر)

۱۹۴. صحیحہ ابی ولاد عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ليس فيما بين اهل الذمة معاقلة فيما يجنون من قتل او جراحة انما يؤخذ ذلك من اموالهم فان لم يكن لهم مال رجعت الجنایة على الامام المسلمین لانهم يؤدون اليه الجزية كما يؤدى العبد الضريبة الى سيده قال: وهم ممالیک للامام فمن اسلم منهم فهو حر. (وسائل، ۳۰۰/۱۹ ابواب العاقلة، باب ۱، حدیث ۱).

۱۹۵. خبر ابی بصیر قال: سألت ابا عبدالله علیه السلام عن رجل قتل رجلاً متعمداً ثم هرب القاتل فلم يقدر عليه؟ قال: ان كان له مال اخذت الدية من ماله و الا فمن الاقرب فالاقرب، و ان لم يكن له قرابة اداه الامام فانه لا يبطل دم امرئ مسلم. و في رواية اخرى: «ثم للوالی بعد ادبه و حبسه». (وسائل، ۳۰۲/۱۹ - ۳۰۳، ابواب العاقلة، باب ۴، حدیث ۲۰۱).

نیز پیش از اینکه دیه را به اولیای مقتول پردازد، از دنیا برود فرمود:  
 «پرداخت دیه به عهده وارثهای اوست و اگر کسی را ندارد، بر امام است که از بیت‌المال مسلمانان آن را پرداخت نماید».<sup>۱۹۶</sup>

۱۹ - عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت نموده که آن حضرت درباره بنده‌ای که برای آزادی خود با مولای خویش قرارداد بسته [عبدمکاتب] و مرتکب قتل خطایی شده فرمود:

«... پس اگر بنده مکاتب از پرداخت دیه کامل ناتوان باشد، پرداخت آن به عهده امام مسلمانان است».<sup>۱۹۷</sup>

۲۰ - در کتاب ظریف از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که آن حضرت درباره شخصی که به همراه او کسی نیست که بر اثبات مدعا سوگند یاد کند و در ادعایی که می‌کند که کسی بینایی را از او گرفته اطمینان به او نیست فرمود:

«تعداد سوگندها را برای وی زیادتر کنند... و والی در این مورد برای تعیین قصاص و حدود از پرسش و نگاه و تحقیق کمک می‌گیرد».<sup>۱۹۸</sup>

۱۹۶. مرسله یونس عن احدهما انه قال في الرجل اذا قتل رجلاً خطأ فمات قبل ان يخرج الى اولياء المقتول من الدية ان الدية على ورثته فان لم يكن له عاقلة فعلى الوالى من بيت المال. (وسائل ۱۹/۴۰۴، ابواب العاقلة، باب ۶، حدیث ۱).

۱۹۷. خبر عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله علیه السلام قال في مكاتب قتل رجلاً خطأ... فان عجز المكاتب فلا عاقلة له انما ذلك على امام المسلمين (وسائل، ۱۹/۲۰۸ ابواب العاقلة، باب ۱۲، حدیث ۱).

۱۹۸. ما عن كتاب ظريف عن امير المؤمنين علیه السلام فيمن لم يكن له من يحلف معه ولم يوثق به على ما ذهب من بصره: انه يضاعف عليه اليمين... و الوالى يستعين في ذلك بالسؤال والنظر والتثبت في القصاص والحدود والعقود. (وسائل، ۱۹/۲۲۰، ابواب ديات الاعضاء، باب ۳، حدیث ۲).

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## فصل سوم

### نمونه‌های دیگری از مسائل حکومتی

در ابواب مختلف فقه (بر اساس فتاوی فقها)

تا اینجا مروری اجمالی بر ابواب مختلف کتاب وسائل الشیعه داشتیم و روایات بسیاری را که در آن لفظ امام، والی، سلطان، حاکم، امیر، بیت‌المال، اجبار به وسیله شمشیر یا زندان و عبارات دیگر نظیر اینها که از آن اجمالاً استفاده می‌شد که تشریح قوانین و احکام اسلام در ابواب مختلف براساس حکومت اسلامی است، یادآور شدیم. از این روایات استفاده می‌شد که اجرای این قوانین وظیفه حکومت اسلامی است و باید ولو با توسل به قوه قهریه عملی گردد و نیز از این روایات استفاده می‌گردید، همان گونه که در اسلام، قوانین و احکام تشریح شده، نظام اجرایی و قوه مجریه نیز تشریح شده و حکومت در بافت و نظام اسلام تنیده شده است.

ما در درج این مباحث با توجه به اینکه در صدد استقصا و جمع‌آوری همه مسائل نبوده و صرفاً به ذکر نمونه‌هایی از ابواب مختلف فقه پرداختیم، روایاتی را در سیزده محور یادآور شدیم و اکنون در ادامه آن نمونه‌های دیگری از عبارات و کلمات فقها و فتاوی فقهای آنان را در ابوابی که در ارتباط با آن به روایتی دست نیافتیم متذکر می‌شویم.

در این بررسی، کتاب نه‌ایه شیخ الطایفه [شیخ طوسی] و کتاب شرایع الاسلام محقق حلی رحمته [که قرآن فقه لقب یافته] را مبنی و مرجع قرار دادیم و به عبارات و فتاوی بیشتر توجه داشتیم که در آن احکام به امام، والی یا سلطان یا حاکم و امثال آن واگذار شده است. احکامی که مشکل است آنها را به امام معصوم منحصر نماییم. برخی از این کلمات و فتاوا از این قرار است:

حکومت و امر به معروف و نهی از منکر

۱ - «... و گاهی امر به معروف به وسیله دست انجام می‌پذیرد، مانند اینکه شخصی